

مقایسه‌ی توانایی‌های همدلی و ذهن‌خوانی در زوجین متقاضی طلاق و گروه عادی

محمد رضا عبدی^۱، دکتر وحید نجاتی^۲، عباس ذبیح‌زاده^۳،
مصطفی محسنی^۴ و روح‌الله محمدی^۵

رضایت زناشویی، نتیجه‌ی توانایی‌های چندی است که مهمترین آنها توانایی تشخیص علایم و همدلی است. ذهن‌خوانی، یکی از توانایی‌های شناخت اجتماعی مغز و همدلی، توانایی فرد جهت شناسایی و پاسخدهی به حالات ذهنی دیگران است. هدف پژوهش حاضر، بررسی کیفیت بهره‌مندی زوجین متقاضی طلاق از این دو توانایی در مقایسه با زوجین متمایل به ادامه-ی زندگی مشترک بود. بدین منظور، طی یک پژوهش پس‌رویدادی، 30 زوج متقاضی طلاق و 30 زوج که متمایل به ادامه‌ی زندگی مشترک داشتند، به روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه‌های پژوهش انتخاب و از نظر همدلی و ذهن‌خوانی مورد آزمون قرار گرفتند. مقایسه‌ی میانگین نمرات دو گروه نشان داد که زوجین متقاضی طلاق از توانایی ذهن‌خوانی و همدلی پایین‌تری نسبت به گروه کنترل برخوردار بودند. با توجه به یافته‌های مطالعه‌ی حاضر، می‌توان گفت که همدلی، پیش‌نیاز صمیمیت و تبادل مثبت در یک ارتباط بوده و زوجینی که از درک همدلانه‌ی پایینتری نسبت به یکدیگر برخوردارند دارای رضایت زناشویی پایین‌تری هستند.

واژه‌های کلیدی: ذهن‌خوانی، طلاق، همدلی

مقدمه

1. دیارتمان مشاوره خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
2. دیارتمان روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسوول): vhdnejati@yahoo.com
3. دیارتمان روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
4. دیارتمان روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
5. دیارتمان مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

شواهد فراوانی گویای این است که زوجها در جامعه ی امروزی، برای برقراری و حفظ روابط صمیمانه و دوستانه دچار مشکلات شدید هستند. یکی از جنبه‌های حیاتی سیستم زناشویی، رضایتی است که همسران در رابطه‌ی خویش احساس می‌کنند (تانگچی، فریمن، تیلور و ملکورن، 2006). رضایت زناشویی، مهمترین رکن سلامت روانی خانواده محسوب شده و نتیجه‌ی وجود یک رابطه‌ی دوستانه‌ی همراه با حس تفاهم و درک یکدیگر، و نیز وجود یک تعادل منطقی بین نیازهای مادی و معنوی زوجین است. رضایت زناشویی، در واقع برقراری انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است (هاروی، 2005). طبق گزارش سازمان ثبت احوال کشور، در نه ماهه‌ی سال 1389 تعداد 100837 طلاق در کشور به ثبت رسیده است که نسبت به زمان مشابه سال قبل آن 7/5 درصد افزایش داشته است. طبق گزارش این سازمان، بیشترین طلاق ثبت شده مربوط به مردان گروه سنی 25-29 ساله و زنان 24-20 ساله است.

عوامل موثر بر طلاق زوجین عبارت است از، عوامل اجتماعی، شخصی و ارتباطی. یکی از مهمترین مسایلی که اکثر زوجین مراجعه کننده به مراکز خانواده درمانی و زوج درمانی بیان می‌کنند، فقدان همدلی¹ و درک همدلانه بین آنهاست. همدلی، به عنوان یک مهارت بین فردی توانایی انسان جهت شناسایی و پاسخدهی به حالات ذهنی دیگران است. در واقع، زمانی یک فرد از قدرت همدلی برخوردار است که بتواند به مسایل و مشکلات دیگران از زاویه‌ی دید آنها بنگرد و خود را جای آنها بگذارد (سامرزفلنگن و سامرزفلنگن، 2003). مطالعات، نشان می‌دهد که همدلی، تحت تاثیر عوامل متعدد مربوط به شخصیت و موقعیت فرد از قبیل عوامل ژنتیکی، جنسیت، یادگیری و عوامل فرهنگی قرار می‌گیرد. در یک ازدواج سالم، مقداری درک و همدلی بین زن و شوهر وجود دارد و در صورتی که هر یک از طرفین رابطه از قدرت خیالپردازی مطلوبی برخوردار نباشد درک تجارب یکدیگر برای آنها بسیار دشوار خواهد بود (گورمن، 2008).

علی‌رغم اینکه محققین در رابطه با تعریف واحدی از همدلی اتفاق نظر ندارند اما اکثریت آنها معتقدند که همدلی شامل سه جز شناختی، هیجانی و رفتاری است (جولیف و فارینگتون، 2006). همدلی شناختی، به معنای حساسیت و آگاهی از عواطف و احساسات دیگران است در صورتی که منظور از همدلی عاطفی، ادراک درست افکار و احساسات دیگران و نیز دادن واکنش مناسب به آن‌ها و نوعی پیوند عاطفی با احساسات و تجربیات هیجانی دیگران است. همدلی عاطفی، بر

خلاف همدلی شناختی، بیشتر نوعی پاسخ همدلانه‌ی اصیل است (بوتر، 2010) و همدلی رفتاری عبارت است از ابراز پاسخ همدلانه به صورت عملی به دیگران (فریدبرگ، 2007). در تعاریفی که امروزه، در رابطه با همدلی بیان شده است، بخش چهارمی به نام جز تعاملی به آن افزوده شده است که به معنای تعدیل ادراک و بیان همدلی بین افراد است (زاکي، بولگر و اوشر، 2008؛ فریدبرگ، 2007). با توجه به مفهوم همدلی و تخصیص آن به عنوان یکی از ابعاد اصلی مربوط به هوش هیجانی (کلمن، 1995)، به نظر می‌رسد که این سازه، ارتباط نزدیکی با مفهوم ذهن-خوانی داشته باشد.

ذهن‌خوانی، نوعی از شناخت اجتماعی، عنصر مهمی از مجموعه توانایی‌هایی است که هوش اجتماعی نامیده می‌شود (ریلو، اکلیک، اولواک، والک و همکاران، 2003). ذهن‌خوانی، به عنوان یکی از توانایی‌های شناخت اجتماعی مغز، به فهم و قضاوت پیرامون حالت‌های ذهنی (اهداف، نیت و باورها) خود و دیگران اشاره دارد (سینگر، 2006). ادبیات پژوهشی مربوط، حاکی از ضرورت بهره‌مندی از این توانایی به منظور انجام تکالیف رفتاری و اجتماعی روزانه است (وانگ، وانگ، چن، چو و همکاران، 2008). پریماک و وودراف (1978) برای اولین بار به منظور بررسی این فرضیه که آیا میمون‌ها برای ادراک و پیش‌بینی رفتار، قادر به نسبت دادن حالت‌های ذهنی هستند، از اصطلاح نظریه‌ی ذهن استفاده کردند. پژوهشگران، برای نظریه‌ی ذهن دو مولفه‌ی نظریه‌ی ذهن عاطفی و نظریه‌ی ذهن شناختی را به کار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی که طی دو دهه‌ی اخیر راجع به این مفهوم در زمینه‌های روان‌شناسی تحولی، روان‌شناسی اجتماعی و علوم اعصاب شناختی صورت گرفته، اغلب به ارتباط نظریه‌ی ذهن با همدلی، اختلال‌های روان‌شناختی و بررسی زیربنای عصبی آن پرداخته است.

به طور کلی در هدایت رفتارهای اجتماعی، چندین ساختار مغزی دخالت دارد مانند آمیگدال²، ناحیه‌ی شکمی داخل کرتکس پیشانی³ و کرتکس‌های مرتبط با نواحی حسی نیمکره‌ی راست. این ساختارها بین بازنمایی‌های ادراکی محرک‌های اجتماعی و رفتارهای ناشی از این محرک‌ها نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. لوب‌های پیشانی⁴، گیجگاهی⁵ و قشر پاراسینگولیت قدامی⁶ نیز در

1. mind reading
amygdala
ventromedial frontal cortex

frontal lobe
temporal lobe
anterior paracingulate

anterior superior

نظریه‌ی ذهن دخالت دارند و تفاوت‌های فردی در نظریه‌ی ذهن با میزان فعالیت قسمت قدامی فوقانی شیار گیجگاهی⁷ قابل تبیین است. همدلی، مبتنی بر ساختارهای لیمبیک و پارالیمبیک بوده که در پدیدآیی فردی بسیار سریع‌تر از لوب‌های پیشانی و گیجگاهی تحول می‌یابد. به همین دلیل همدلی، قبل از 2 سالگی و سریع‌تر از ذهن خوانی (4 یا 5 سالگی) ایجاد می‌شود. هر دو پدیده به دلیل رشد ساختارهای عصبی خود می‌توانند طی کودکی تا نوجوانی دستخوش تغییر شوند. به نظر می‌رسد به دلیل کاهش سلول‌های عصبی لوب پیش‌پیشانی¹ در سالمندی، توانایی ذهن خوانی نقصان بیشتری از توانایی همدلی پیدا کند (بت و کامر، 2005؛ سینگر، و فر، 2005؛ سینگر، 2006؛ اتسوکا، 2009). بین سن افراد با سطح همدلی در آنها نیز ارتباط معناداری وجود دارد زیرا سطح رشد شناختی افراد و تجارب زندگی آنها بر میزان همدلی در آنها تاثیرگذار است (هافمن، 1987؛ به نقل از آنگرا و لانگ، 2006). همچنین، بین جنسیت افراد با سطح همدلی در آنها ارتباط معناداری وجود دارد.

مطالعات، نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان، به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی نظیر دلسوزی، حساسیت و عطف نسبت به دیگران از سطح همدلی بالاتری برخوردارند (بروم، 2002؛ استرایر و رابرتز، 2004). مطالعاتی که امروزه پیرامون این سازه‌ی شناختی صورت گرفته، موید نقصان این توانایی در بسیاری از اختلال‌های روان‌شناختی است. برون (2006)، بر اساس مطالعات خود نشان داده است که کیفیت عملکرد بیماران مبتلا به روان‌گسیختگی در تکالیف ذهن‌خوانی، پیش‌بین مناسبی برای شدت ناهنجاری‌های رفتاری این بیماران است. بورا، وهیپ، گونل، اکدنیز، الکان و همکاران (2006) نیز نشان دادند که توانایی رمزگشایی حالت‌های ذهنی، بهترین میانجی عملکرد اجتماعی در روان‌گسیختگی است.

نظریه‌های اخیر، ظرفیت بهره‌مندی از توانایی ذهن‌خوانی را متشکل از دو مولفه‌ی ادراکی-اجتماعی² و شناختی-اجتماعی³ می‌داند. مولفه‌ی ادراکی-اجتماعی ذهن‌خوانی برای رمزگشایی⁴ حالات ذهنی دیگران، بر مبنای اطلاعات قابل مشاهده‌ی در دسترس مورد نیاز است، حال آنکه مولفه شناختی-اجتماعی دربرگیرنده‌ی توانایی استدلال درباره‌ی حالت‌های ذهنی به قصد پیش-بینی یا توصیف رفتار دیگران است. مطابق با ادبیات پژوهشی موجود، این دو مولفه خاستگاه عصب‌شناختی مجزا دارند (آدولفس، بارون کوهن و ترانل، 2002؛ هاکسبی، گوینی، فوری،

1. prefrontal lobe

2. social-perceptual

3. social-cognitive

5. decode

ایشای و همکاران، 2002؛ فریس و فریس، 2001؛ سیگال و وارلی، 2002). همچنان که از ادبیات پژوهشی برمی آید، بررسی توانایی ذهن خوانی در زوجین ناسازگار و بررسی ارتباط این توانایی با میزان همدلی در این زوجین به عنوان یک زمینه ی پژوهشی بکر و دست ناخورده باقی مانده است. بنابراین هدف عمده ی این مطالعه مقایسه ی توانایی های همدلی و ذهن خوانی در زوجین ناسازگار با گروهی از افراد متاهل بود که در زندگی مشترک روش سازگاران و رضایتمندان تری داشتند.

روش

پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع پس رویدادی¹ بود و جامعه ی مورد مطالعه ی این پژوهش شامل همه ی زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی شهرستان رباط کریم بود که از این جامعه، 30 زوج 21 تا 35 ساله متقاضی طلاق بوده که از طرف دادگاه خانواده به کلینیک مددکاری مهرآرا جهت کسب تاییدیه مبنی بر تداوم یا قطع رابطه ی زناشویی ارجاع داده شده بودند و 30 زوج با دامنه ی سنی 23 تا 37 سال در مراکز دولتی و خصوصی این شهرستان که تمایل به ادامه ی زندگی مشترک داشته و حاضر به همکاری در این پژوهش بودند، انتخاب و با آزمون سازگاری زناشویی (MAT)²، آزمون ذهن خوانی از طریق تصویر چشم (RMET)³ و پرسشنامه ی واکنش های بین فردی (IRI)⁴ مورد آزمون قرار گرفتند.

آزمون سازگاری زناشویی (MAT)، بر پایه ی ادراک بین فردی از روابط زناشویی استوار است که توسط لاک و والاس⁵ (1959) ساخته شده است. این آزمون 15 سوالی، میزان موفقیت همسران را در خصوص فعالیت های دخیل در سازگاری زناشویی می سنجد. در این آزمون، نمره ی 100 و بالاتر رضایت زناشویی و نمره ی پایتتر از 100 نشان دهنده ی تیدگی در روابط زناشویی است. MAT در ادبیات روان شناختی به عنوان ابزاری معتبر جهت اندازه گیری رضایت از ازدواج شناخته شده است (ویس و مارگولین، 1977).

آزمون ذهن خوانی از طریق تصویر چشم (RMET)، یک آزمون عصب روان شناختی مربوط به ذهن خوانی است که توسط بارون-کوهن و همکاران در سال 2001 ساخته شده است. این آزمون

1. ex post facto
Marital Adjustment Test
Reading the Mind in the Eyes test

interpersonal reactivity index
Locke & Wallace

تصاویری از ناحیه‌ی چشم بازیگران و هنرپیشه‌ها را در 36 حالت مختلف شامل می‌شود. برای هر تصویر، چهار واژه‌ی توصیف‌گر حالت‌های ذهنی که از ظرفیت هیجانی مشابهی برخوردار است ارایه می‌شود. پاسخ‌دهنده، تنها از طریق اطلاعات بینایی موجود در تصویر، باید گزینه‌ای را که به بهترین نحو توصیف‌کننده‌ی حالت ذهنی شخص موجود در تصویر است، از بین چهار گزینه انتخاب کند. در غالب مطالعات صورت گرفته برای بررسی توانایی ذهن‌خوانی افراد سالم و بیمار، از این آزمون عصب‌روانشناسی استفاده شده است (وانگ و همکاران، 2008). در پژوهش حاضر از نسخه مداد - کاغذی این آزمون استفاده شد.

پرسشنامه‌ی واکنش‌های بین فردی (IRI)، یک پرسشنامه‌ی 28 سوالی است که نخستین بار توسط دیویس (1983) ساخته شد. او در این آزمون، چهار بعد همدلی تحت عنوان دیدگاه‌گیری (توانایی فرد جهت در نظر گرفتن دیدگاه دیگران)؛ تخیل¹ (جایگزینی خود به صورت خیالی در قالب احساسات و اعمال شخصیت‌های تخیلی کتاب‌ها و فیلم‌ها) توجه همدلانه² (میزان همدلی با دیگران و ابراز نگرانی برای درماندگی دیگران) و پریشانی فردی³ و احساسات خود-محور (نگرانی شخصی، ناآرامی و تنیدگی در شرایط بین فردی) در نظر گرفته است. آزمودنی‌ها باید میزانی را که هر جمله توصیف‌کننده‌ی وضعیت آنها است بر روی یک طیف پنج تایی از شماره‌ی 0 تا 4 (اصلاً مرا توصیف نمی‌کند) تا شماره‌ی 4 (به خوبی مرا توصیف می‌کند) مشخص کند. میزان آلفای کرونباخ هر چهار خرده مقیاس این آزمون در مطالعه‌ی دیویس بین 0/62 تا 0/80 به دست آمده است (دیویس و همکاران، 1994).

یافته‌ها

در جدول 1، مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان ارایه شده است

جدول 1: مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

شاخص‌ها	عادی		طلاق	
	مرد	زن	مرد	زن
سن: میانگین (انحراف معیار)	29/04 (1/80)	27/02 (1/40)	28/02 (1/49)	24/02 (1/20)

1. Fantasy

2. empathic concern

3. personal distress

				تحصیلات
72	62	17	15	درصد دیپلم
21	24	23	28	درصد فوق دیپلم
7	14	60	57	درصد لیسانس

در جدول 2، نتایج مقایسه ی میانگین نمرات زنان و مردان متقاضی طلاق با زنان و مردان رضایتمندی که به دنبال طلاق نبودند، ارایه شده است. همانطور که در جدول 2 نشان داده شده است توانایی ذهن خوانی در گروه مردان و زنان متقاضی طلاق و متمایل به ادامه ی زندگی به طور معناداری متفاوت است. با توجه به داده های این جدول، می توان گفت توانایی ذهن خوانی در مردان و زنان متقاضی طلاق به طور معناداری ضعیف تر از گروه افراد متمایل به ادامه ی زندگی مشترک است. این یافته، نشان می دهد که زنان و مردان متقاضی طلاق در تعبیر و تفسیر علایم چهره ای دیگران، در مقایسه با هم تایان خود که چنین تقاضایی ندارند، ناموفق تر عمل می کنند.

جدول 2: نتایج مقایسه ی میانگین نمرات دو گروه در ذهن خوانی و همدلی

جنسیت	شاخص متغیر	گروه	تعداد	میانگین (انحراف معیار)	df	F	p
زن	ذهن خواهی	متقاضی طلاق	30	(3/27) 16/30	58	3/16	0/01
		عادی	30	(2/70) 19/52			
	دیدگاه گیری	متقاضی طلاق	30	(3/56) 12/71	58	4/274	0/03
		عادی	30	(4/41) 14/15			
	تخیل	متقاضی طلاق	30	(4/42) 10/84	58	0/791	0/26
		عادی	30	(5/15) 11/09			
توجه همدلانه	متقاضی طلاق	30	(4/13) 12/35	58	8/352	0/01	
	عادی	30	(4/16) 16/17				
پربشانی فردی	متقاضی طلاق	30	(3/69) 17/75	58	8/784	0/01	
	عادی	30	(4/25) 13/32				
زن	ذهن خوانی	متقاضی طلاق	30	(2/42) 18/25	58	4/35	0/01
		عادی	30	(3/56) 21/30			
	دیدگاه گیری	متقاضی طلاق	30	(4/36) 13/92	58	2/741	0/07
عادی	30	(4/12) 15/27					
تخیل	متقاضی طلاق	30	(3/78) 12/56	58	1/02	0/11	
	عادی	30	(4/12) 15/27				

			(4/38) 13/22	30	عادی	
0/03	3/215	(58.1)	(4/26) 14/29	30	مقاضی طلاق	توجه همدلانه
			(5/51) 17/16	30	عادی	
0/001	13/214	(58.1)	(4/04) 20/71	30	مقاضی طلاق	پریشانی فردی
			(4/62) 16/12	30	عادی	

با توجه به نتایج ارایه شده در جدول 2، توانایی همدلی در مردان مقاضی طلاق و مردان گروه متمایل به ادامه‌ی زندگی مشترک در ابعاد دیدگاه‌گیری، توجه همدلانه و پریشانی فردی، به طور معناداری متفاوت است ولی در بعد تخیل، بین این دو گروه تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود. بنابراین، مردان گروه مقاضی طلاق به طور معناداری در ابعاد دیدگاه‌گیری، توجه همدلانه و پریشانی فردی نمرات پایین‌تری نسبت به گروه مردان متمایل به زندگی مشترک کسب کردند. همچنین، توانایی همدلی در زنان گروه مقاضی طلاق نسبت به زنان متمایل به ادامه‌ی زندگی مشترک در ابعاد توجه‌ی همدلانه و پریشانی فردی، بطور معناداری متفاوت است ولی در ابعاد دیدگاه‌گیری و تخیل، تفاوت بین این دو گروه معنادار نیست. بنابراین، زنان گروه مقاضی طلاق نسبت به زنان گروه متمایل به ادامه زندگی مشترک، به طور معناداری در ابعاد توجه همدلانه و پریشانی فردی نمرات پایین‌تری کسب کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه‌ی حاضر، نشان داد که در عملکرد زوجین مقاضی طلاق نسبت به گروه متمایل به ادامه زندگی، هم در آزمون ذهن‌خوانی و هم در پرسش‌نامه‌ی مربوط به همدلی، نقصان وجود دارد. همانطور که یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد، توانایی ذهن‌خوانی، ارتباط معناداری با همدلی دارد. پژوهش‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که وجود هر نوع اختلال در همدلی، با پرخاشگری و جامعه‌ستیزی (بلیر، 2008)، رفتارهای مجرمانه و تجاوز جنسی (وارکر، دویلی، وارد و بیچ، 2008) همراه است.

به عقیده‌ی زاکی و همکاران (2008)، دادن پاسخ‌های همدلانه به دیگران، بستگی به عوامل متعددی نظیر خلق فردی افراد، بافتی که در آن تعامل رخ می‌دهد، سن، و پیشینه‌ی شخصی آنها دارد. پاسخ‌های همدلانه در انسان از طریق الگوبرداری از دیگران و محیط اجتماعی، آموخته می‌-

شود (بالی، 1998؛ به نقل از گالس، 2003). فقدان همدلی در افراد، سبب ایجاد پیشداوری و تعصب در آنها می‌شود که از ویژگی ارتباطی زوجین ناسازگار است (بلیر، 2008). مطالعات اجتماعی و زیست شناختی، نشان می‌دهد که زمینه‌ی همدلی در انسان وجود دارد و برخی از افراد در مقایسه با سایرین از درک همدلانه‌ی بالاتری برخوردارند. فقدان همدلی با برخی از افراد با عواملی نظیر سبک‌های دلبستگی از هم گسیخته، ضربات روحی و روانی، تجارب منفی زندگی که باعث عدم رشد همدلی در آنها شده است، ارتباط دارد (دکیتی و جان آیکز، 2009).

افرادی که از توانایی دیدگاه‌گیری پایین‌تری برخوردارند، در مقایسه با دیگران دارای مشکلات بین فردی بیشتری هستند (لیت و بومستر، 1998). برخی از شواهد پژوهشی موید وجود چنین ویژگی‌هایی در زوجین ناسازگار است. از سوی دیگر، سطح پایین عزت نفس در این افراد با پایین بودن نمرات بعد توجه‌ی همدلانه در ارتباط است (لانگ و کوچ، 2011). روابط همدلانه‌ی زوجین با یکدیگر کمک می‌کند تا زوجین یکدیگر را مورد حمایت عاطفی قرار دهند. پایداری و تداوم صمیمیت در روابط زوجین، بیش از هر چیز بر پایه‌ی همدلی قرار دارد. نقصان در توانایی همدلی و ذهن‌خوانی، به هر علتی که باشد چه به دلیل نارسایی‌های عصب‌شناختی و چه ضعف در مهارت‌های اجتماعی و کمبود هوش هیجانی، زوجین را به شیوه‌ای تهدیدآمیز در مقابل هم قرار می‌دهد که طبعاً در این جدل مساله‌ای گشوده نمی‌شود و راه حل محتمل و انتخابی که به ذهن زوجین خطور می‌کند، طلاق است.

در مجموع، نتایج مطالعه‌ی حاضر همسو با نتایج مطالعات پیشین، نشان داد که همدلی پیش‌نیاز صمیمیت و تبادل مثبت در یک ارتباط است (داتیلو، 2010). همدلی، همچنین سبب افزایش رضایت در روابط صمیمانه و بهبود کیفیت روابط خانوادگی می‌شود (لانگ، آنگرا و هاگویاما، 2006). پژوهش‌ها همچنین حاکی از رابطه‌ی منفی همدلی با اعمال و رفتارهای پرخاشگرانه است که چنین رفتارهایی به عنوان یکی از ویژگی‌های رفتاری زوجین ناسازگار گزارش شده است (جولیف و فارینگتون، 2006؛ فوبرت و نیوبری، 2006؛ دل باریو، آلیوجا و گارسیا، 2004). درک تفاوت‌ها در روابط زوجین با یکدیگر و توانایی همدلی در این ارتباط از ویژگی‌های زوجین شادکام است (ادواردز و کلاگارس، 1981) که موجب پاداش دوجانبه در روابط زوجین می‌شود. ناتوانی در همدلی و درک حالات ذهنی و باورهای دیگران (توانایی ذهن‌خوانی)، غالباً مانعی در ادراک دقیق و درست حالات دیگران و مانع انعطاف و درک تغییرات طرف مقابل است

که به کژفهمی و فقدان ارتباط صمیمانه منجر شده و تصویر تغییرناپذیری از طرف مقابل در ذهن فرد متبادر می‌سازد.

Reference

- Adolphs, R., Baron-Cohen, S., & Tranel, D. (2002). Impaired recognition of social emotions following amygdale damage. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 14, 1264–1274.
- Angera, J. and E. Long (2006). Qualitative and quantitative evaluations of an empathy training program for couples in marriage and romantic relationship. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 5(1), 1-26.
- Baron-Cohen, S. (2003). *The essential difference: Men, women and the extreme male brain*. London: Penguin Books.
- Baron-Cohen, S., Wheelwright, S., Hill, J., Raste, Y., Plumb, I. (2001). The —Reading the Mind in the Eyes test revised version: A study with normal adults and adults with Asperger Syndrome or high-functioning autism. *J. Child Psychol. Psychiatr.* 42, 241–251.
- Blair, R. J. R. (2008). Fine cuts of empathy and the amygdala: Dissociable deficits in psychopathy and autism. *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 61, 157-170.
- Bora, E., Vahip, S., Gonul, A.S., Akdeniz, F., Alkan, M., Ogut, M., & Eryavuz, A. (2005). Evidence for theory of mind deficits in euthymic patients with bipolar disorder. *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 112, 110–116.
- Broom, E. (2002). An examination of factors related to the cognitive and affective empathy levels of adjudicated youth. *Dissertation Abstracts International Section A*, 63.
- Butter, R. P. (2010). *A meta-analysis of empathy training programs for client populations*. A dissertation submitted to the faculty of Social Work. The University of Utah.
- Dattilio, F. M. (2010). *Cognitive-behavioral therapy with couples and families : a comprehensive guide for clinicians*. Guilford Press. New York.
- Decety, J., John Ickes, W. (2009). *The social neuroscience of empathy*. New York: Publisher MIT Press.
- Del Barrio, V., Aluja, A., & Garcia, L. F. (2004). Relationship between empathy and the big five personality traits in a sample of adolescents. *Social Behavior and Personality*, 32, 677-682.
- Edwards, A. L., & Klockars, A. J. (1981). Significant others and self evaluation: Relationship between perceived and actual evaluation. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 7, 244-251.
- Foubert, J. D. & Newberry J. T. (2006). Effects of two versions of an empathy-based rape prevention program on fraternity men's survivor empathy, attitudes, and behavioral intent to commit rape or sexual assault. *Journal of College Student Development* 47(2), 133-148.
- Freedberg, S. (2007). Re-examining Empathy: A relational-feminist point of view. *Social Work*, 52(3), 251-259.
- Frith, U., & Frith, C. (2001). The biological basis of social interaction. *Current Directions in Psychological Science*, 10, 151–155.
- Gallese, V. (2003). The roots of empathy: The shared manifold hypothesis and the neural basis of intersubjectivity. *Psychopathology*, 36(4), 171-180.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence: Why it can matter more than IQ*. New York: Bantam books.
- Gurman, S. (2008). *Clinical handbook of couple therapy*. Guilford Press. New York.
- Harway, M (2005). *Handbook of couples therapy*. Published by John Wiley & Sons, Inc, New Jersey.
- Haxby, J.V., Gobbini, M.I., Furey, M.L., Ishai, A., Schouten, J.L., & Pietrini, P. (2001). Distributed and overlapping representations of faces and objects in ventral tempora. *Science*, 29, 2425–2430.
- Haxby, J.V., Hoffman, E.A., & Gobbini, M.I. (2002). Human neural systems for face recognition and social communication. *Biological Psychiatry*, 51, 59–67.
- Jolliffe, D., & Farrington, D. P. (2006). Examining the relationship between low empathy and bullying. *Aggressive Behavior*, 32, 540-550.
- Lange, T. M., Couch, L. L. (2011). An Assessment of Links Between Components of Empathy and Interpersonal Problems. *The New School Psychology Bulletin*, 8(2), 83-90.
- Leith, K., & Baumeister, R. (1998). Empathy, shame, guilt, and narratives of interpersonal conflicts: Guilt-prone people are better at perspective taking. *Journal of Personality*, 66(1), 1-37.
- Long, E. C. J., Angera, J. J., & Hakoyama, M. (2006). Using videotaped feedback during intervention with married couples: A qualitative assessment. *Family Relations*, 55, 428-438.
- Otsuka, Yuki. (2009). Individual Differences in The Theory of Mind and Superior Temporal Sulcus. *Neuroscience Letters*, 463, 150-153.

- Peremack, D., & Woodruff, G. (1978). Dose the chimpanzee have a theory of mind? *The behavioral and Brain Science*, 4, 515-526.
- Realo, A., Allik, J., olvak, A., Valk, R., Ruus, T., et al. (2003). Mind-reading ability: Beliefs and performance. *Journal of Research in Personality*, 37, 420-445.
- Sammers-Flanagan, S., Sammers-Flanagan, R. (2003). *Clinical Interviewing* (3rd). Sammers-Flanagan Press. New York.
- Siegal, M., & Varley, R. (2002). Neural systems involved in theory of mindl. *Nature Neuroscience*, 3, 463-471.
- Singer, T & Fehr, E. (2005). The Neuroeconomics of Mind Reading and Empathy. *The American Economic Review*, 95, 2, 340-345.
- Singer, T. (2006). The Neuronal Basis and Ontogeny of Empathy and Mind Reading: Review of Literature and Implications for Future Research. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*, 30, 855-863.
- Strayer, J., & Roberts, W. (2004). Empathy and observed anger and aggression in 5-year-olds. *Social Development* 13, 1-13.
- Taniguchi, S, T., Freeman, P, A., Taylor, S, Malcarne, B, A. (2006). study of married couples' perceptions of marital satisfaction in outdoor recreation. *J Experi Edu.*; 28(3): 253-256.
- Varker, T., Devilly, G. J., Ward, T., & Beech, A. R. (2008). Empathy and adolescent sexual offenders: A review of the literature. *Aggression and Violent Behavior*, 13, 251-260.
- Wang, Y., Wang, Y.G., Chen, S., Zhu, C., Wang, K. (2008). Theory of mind disability in major depression with or without psychotic symptoms: A componential view. *Psychiatry Research* 161 (2008) 153-161.
- Zaki, J., Bolger, N. & Oschner, K. (2008). It takes two: The interpersonal nature of empathic accuracy. *Psychological Science*, 19, 399-404

Archive of SID